

جعبه‌ی کلمات

کلمات هم‌معنی

آرامش: آرام بودن ، آسودگی

پسند: قبول ، پذیرفته

خلیفه: جانشین، نماینده حاکم

امرا: امیران ، فرمانروایان

جوان مردی: بخشندگی، مردانگی

سماط: سفره

آرامگاه: قبر

حاتم طایی: شخصی که به بخشندگی شهرت داشت.

گرد آمدن: جمع شدن

برزگ همت‌تر: با گذشت‌تر، بخشنده‌تر حفظ: نگهبانی، نگه‌داری

خارکن: کسی که کارش کندن خار است.

به حاجتی: برای کاری

حکیم: انسان دانا و خردمند

احادیث: جمع حدیث، سخنان پیامبران و امامان

کلمات مخالف

بزرگ همت = خسیس .. ابتدا = انتها

گردآمدن = پراکنده شدن رفت = آمد

بیرون = درون

سرانجام = سرآغاز

جوان مرد = نامرد

بالارزش = بی ارزش

بخوان و بیندیش



خوابِ خلیفه





روزگاری در شهر بغداد، خلیفه‌ای نیمه‌های شب از خواب پرید. او خواب بدی دیده بود؛ بنابراین هراسان شد و دیگر خوابش نبرد. این بود که در قصر، شروع به قدم‌زدن کرد تا صبح شد. صبح که وزیر برای رسیدگی به کارها، سراغ او رفت، خلیفه را خسته و خواب‌آلود دید. پرسید:

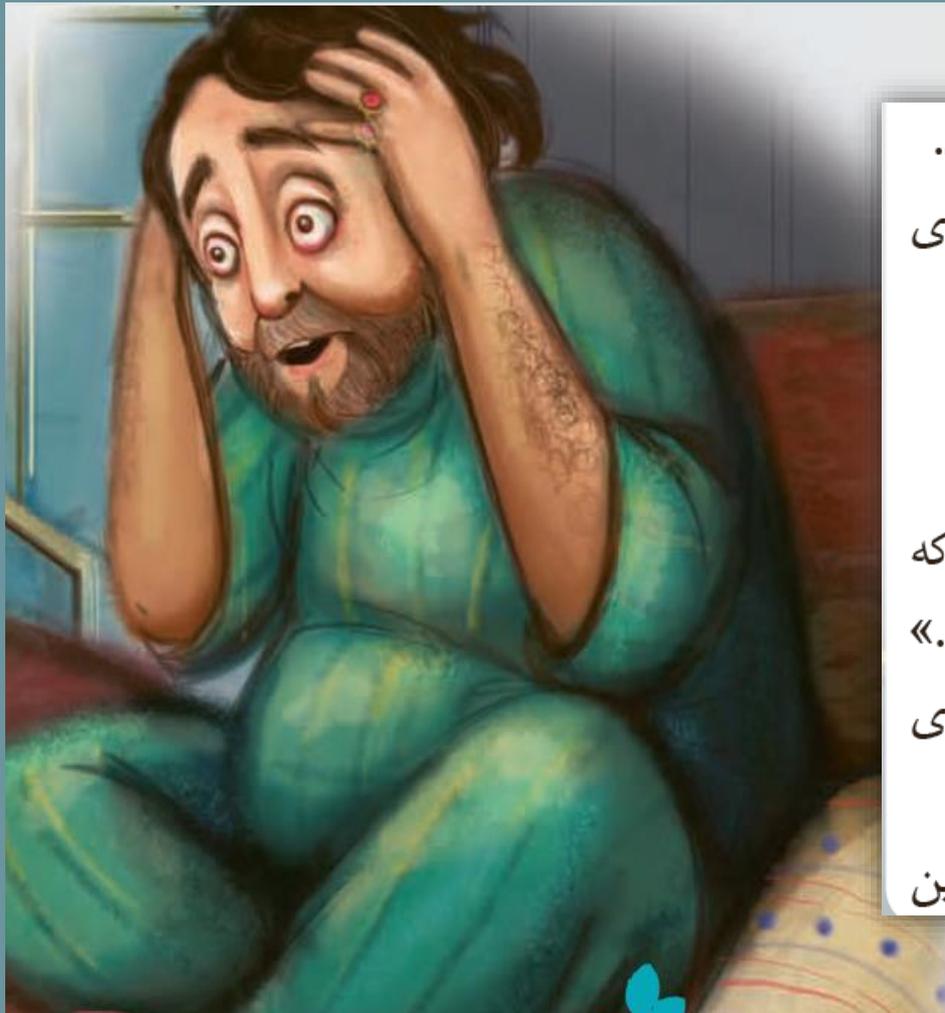
«چه شده که خلیفه را نگران و خسته می‌بینم؟»

خلیفه چشم‌هایش را مالید و گفت: «دیشب خوابی دیدم که تا صبح، آرام و قرار را از من گرفت.»

وزیر گفت: «نگران نباشید! شاید معنای خواب شما، خیر باشد. برای آنکه آرامش پیدا کنید، دو خواب‌گزار را می‌آوریم تا بگویند که معنای خواب شما چیست.»

خلیفه پرسید: «اگر خوب نبود، چه؟»

وزیر گفت: «حتماً خواب خوبی دیده‌اید، نگران نباشید.»



مأموران رفتند و آن دو نفر را به نزد خلیفه آوردند.
خلیفه گفت: «در خواب دیدم که ناگهان همه‌ی
دندان‌هایم ریخت!»

مرد خواب‌گزار گفت: «عجب خواب بدی!»

خلیفه گفت: «زودتر بگو معنی آن چیست.»

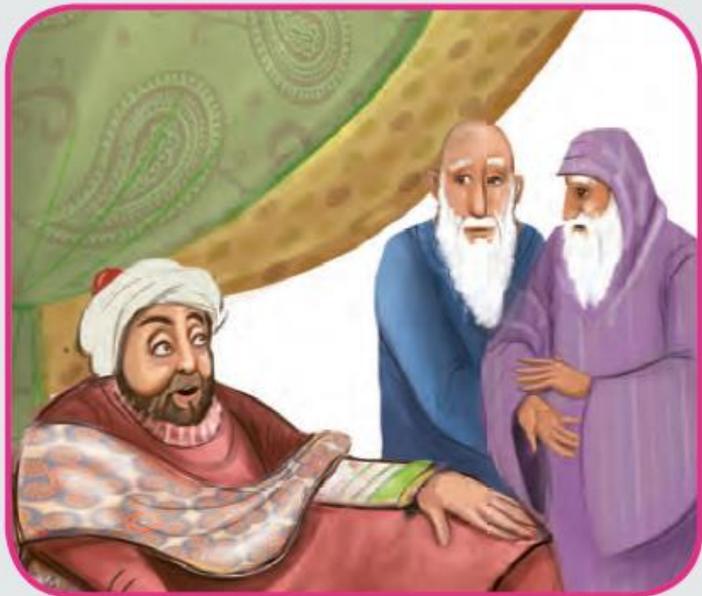
خواب‌گزار گفت: «معنای خواب خلیفه این است که

همه‌ی نزدیکان خلیفه می‌میرند و خلیفه زنده می‌ماند.»

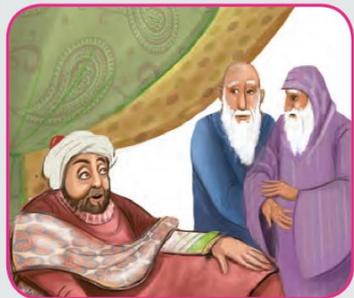
خلیفه تا این حرف را شنید، بر سر زد و گفت: «وای

بر تو! این چه حرفی بود که زدی!»

بعد به اطرافیان خود اشاره کرد و گفت: «زود این



مرد نادان را مجازات کنید.»
خواب گزار گفت: «قربان! مگر من حرف بدی
زدم؟»
خلیفه گفت: «ای نادان، وقتی همه‌ی نزدیکان من
بمیرند، زندگی برای من چه ارزشی دارد؟ برو که دیگر
نمی‌خواهم تو را ببینم.»
سپس خلیفه رو به خواب گزار دیگر کرد و گفت:
«حالا تو بگو معنای خواب دیشب من چیست؟»
خواب گزار، نگاه آرامی به خلیفه کرد و گفت:



«خدای بزرگ به شما عمر طولانی بدهد و همیشه خواب‌های خوش ببینید! اکنون به شما مُژده می‌دهم که دیشب خواب بسیار خوبی دیده‌اید. معنی خواب خلیفه این است که عمر خلیفه از همه‌ی نزدیکانش طولانی‌تر است!»

وقتی خلیفه حرف‌های خواب‌گزار دوم را شنید، با آرامش لبخندی زد و گفت: «آفرین بر تو! به این مرد پاداش خوبی بدهید که مرا بسیار خوش‌حال کرد.»
مأموران رفتند و جایزه‌ی خوبی برای خواب‌گزار دوم آوردند و با احترام او را تا بیرون قصر همراهی کردند.

یکی آهسته از وزیر پرسید: «این دو خواب‌گزار که یک حرف زدند! چرا یکی جایزه گرفت و یکی مجازات شد؟»

وزیر گفت: «حرف را همه جور می‌شود بر زبان آورد. یکی بد حرف زد، مجازات شد و یکی همان حرف را با زبان خوش گفت، پاداش گرفت. بنابراین برای گفتن هر سخنی، اول باید فکر کنیم که چطور آن حرف را بیان کنیم.»



درک و دریافت



۱ چرا خلیفه خسته و خواب‌آلود بود؟

۲ چرا خلیفه خواب‌گزار اول را نادان نامید؟

۳ کلمه‌ی «تو»، که در متن مشخص شده است، به چه کسی یا چه چیزی اشاره می‌کند؟

۴ کلمه‌ی «شما»، که در متن مشخص شده است، به چه کسی یا چه چیزی اشاره می‌کند؟



درک و دریافت

۱ چرا خلیفه خسته و خواب‌آلود بود؟

زیرا شب قبل خوابی دیده بود که تا صبح، آرام و قرار را از او گرفته بود.

۲ چرا خلیفه خواب‌گزار اوّل را نادان نامید؟

چون از تعبیر خوابی که خواب‌گزار کرد ناراحت شد، زیرا بد بیان کرد.

۳ کلمه‌ی «تو»، که در متن مشخص شده است، به چه کسی یا چه چیزی اشاره می‌کند؟

خواب‌گزار اول

۴ کلمه‌ی «شما»، که در متن مشخص شده است، به چه کسی یا چه چیزی اشاره می‌کند؟

خلیفه



شخصی، نزد حکیمی رفت و گفت: «ای حکیم، راز خوشبختی و پیروزی را به من بیاموز.»

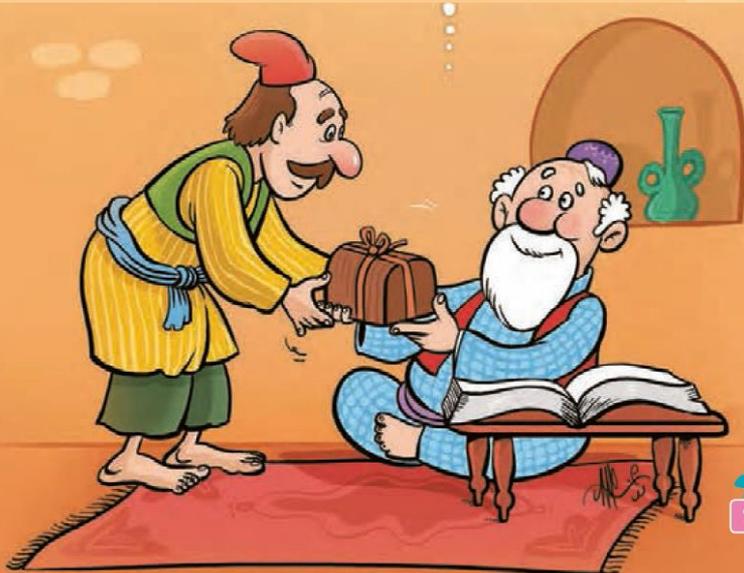
حکیم گفت: «اگر فردا بیایی، رازی را برای تو خواهم گفت.» آن مرد رفت و فردا بازگشت.

حکیم جعبه‌ای به او داد و گفت: «مواظب باش! در این جعبه نباید باز شود.» شخص با شگفتی جعبه را گرفت و راه افتاد. در راه به این فکر می‌کرد که درون جعبه چیست و چرا او نباید در آن را باز کند.

وقتی به خانه رسید، صبرش تمام شد و در جعبه را باز کرد. ناگهان، موشی از جعبه بیرون پرید و رفت.

آن شخص با دیدن موش، خشمگین شد و نزد حکیم بازگشت و گفت: «ای حکیم، من از تو رازی خواستم، تو موش به من دادی!»

حکیم گفت: «ای نادان، تو که نمی‌توانی یک موش را در جعبه نگه داری، چطور می‌توانی رازی را نزد خود حفظ کنی؟»



علوی

فارسی

نویسنده بزرگ

درس یازدهم



۱ هر کلمه را به جمع آن وصل کن.

اثر

تحصیل

حدیث

ایرانی

حکایت

امیر

حکایات

آثار

ایرانیان

امرا

تحصیلات

احادیث

۲ درستی و نادرستی جملات زیر را مشخص کرده و در صورت نادرستی، درست آنها را بنویس.

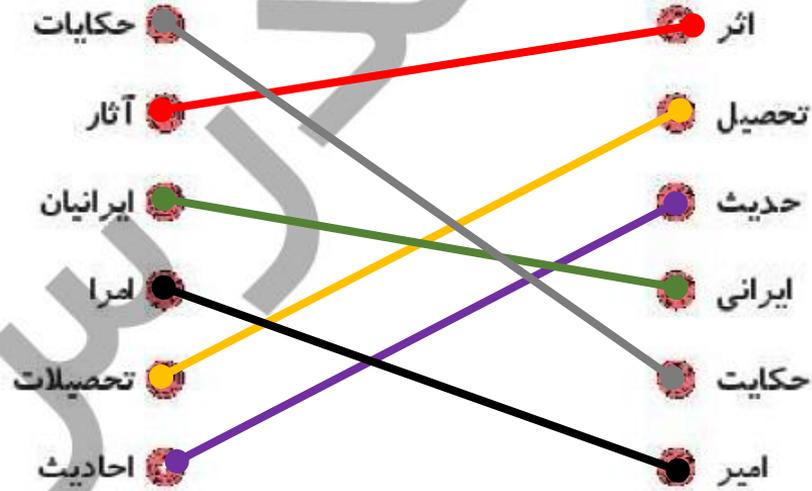
الف: سعدی اهل اهواز بود.

ب: آرامگاه یعنی محل آرامش.

پ: ما ایرانیان به آثار فرهنگی و ادبی سعدی افتخار می‌کنیم.

ت: خارکن حاصل دسترنج دیگران را استفاده می‌کرد.

۱ هر کلمه را به جمع آن وصل کن.



۲ درستی و نادرستی جملات زیر را مشخص کرده و در صورت نادرستی، درست آنها را بنویس.

شیراز



الف: سعدی اهل شیراز بود.



ب: آرامگاه یعنی محل آرامش.



پ: ما ایرانیان به آثار فرهنگی و ادبی سعدی افتخار می‌کنیم.



ت: خارکن حاصل دسترنج دیگران را استفاده می‌کرد.

خود

ش

با استفاده از کلمات داده شده، جاهای خالی را کامل کن.

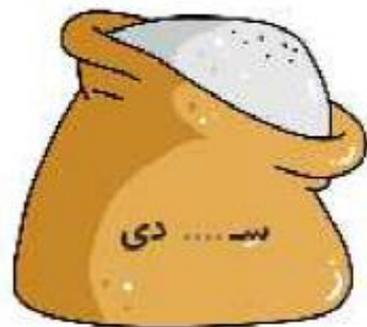
قرآن - امرای عرب - حاجتی - احادیث - خویش - بوستان

الف: هر که نان از عمل خورد / منت حاتم طایی نبرد.

ب: سعدی با و نیز آشنایی کامل داشت.

پ: چهل شتر قربانی کرده بودم را و خود به گوشه‌ی صحرا به بیرون رفتم.

کامل کن.



با استفاده از کلمات داده شده، جاهای خالی را کامل کن.

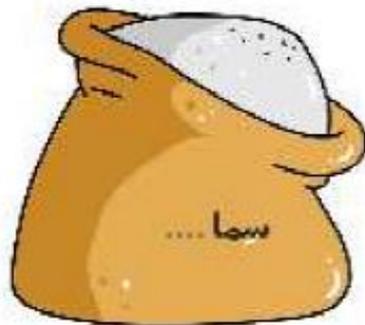
قرآن - امرای عرب - حاجتی - احادیث - خویش - بوستان

الف: هر که نان از عمل **خویش** خورد / منت حاتم طایی نبرد.

ب: سعدی با **قرآن** و **احادیث** نیز آشنایی کامل داشت.

پ: چهل شتر قربانی کرده بودم **امرای عرب** را و خود به گوشه‌ی صحرا به **حاجتی** بیرون رفتم.

کامل کن.



با استفاده از کلمات داده شده، جاهای خالی را کامل کن.

قرآن - امرای عرب - حاجتی - احادیث - خویش - بوستان

الف: هر که نان از عمل **خویش** خورد / منت حاتم طایی نبرد.

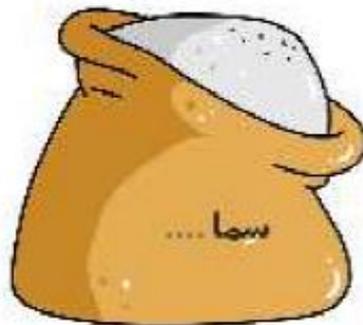
ب: سعدی با **قرآن** و **احادیث** نیز آشنایی کامل داشت.

پ: چهل شتر قربانی کرده بودم **امرای عرب** را و خود به گوشه‌ی صحرا به **حاجتی** بیرون رفتم.

کامل کن.



سعدی



سماط



حاصل



خاطرات